جبر و تفویض

از دیدگاه

امام صادق علیه السلام

سیدجعفر حسینی امینی

بسم الله الرحمن الرحیم

جبر و تفویض از دیدگاه امام صادق علیه السلام

نویسنده:

جعفر حسینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جبر و تفویض از دیدگاه امام صادق (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : سید جعفر حسینی امینی

ناشر : سید جعفر حسینی امینی

مقدمه

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً و انهما لنیفترقا حتی یردا علیّ الحوض» من میان شما دو امانت (دو حجت) بسیار با اهمیت می گذارم، کتاب خدا، و عترت من که اهل بیت (علیهم السلام) منند، مادامی که به این دو امانت تمسک کنید (پیروی نمائید) گمراه نخواهید گشت و این دو امانت از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز قیامت که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. در بامداد طلوع مکتب حیات بخش اسلام، از خورشید فروزان رسالت عظمای خاتم رسولان (صلّی الله علیه وآله) دو نور بسیار درخشان که به یک کانون پیوسته بودند در صفحه تاریخ بشریت تابیدن گرفتند یکی از آن دو کتاب الله و دومی عترت طیب و طاهر آن حضرت بود پویندگان راه حقیقت و جویندگان طریق کمال و سعادت که از اسلام اطلاع لازم و کافی دارند، به خوبی از سه حقیقت ذیل آگاهند: حقیقت یکم: اینکه پس از پیامبر عظیم الشأن اسلام، امیرالمؤمنین و سیدالوصیین علی بن ابیطالب (علیه السلام)، تجسمی است از قرآن مجید آن کتاب الهی که خاتم و جامع همه کتب آسمانی است. اینکه «امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قرآن ناطق و وجودش تبلوری از آن کتاب آسمانی است» از منابع معتبر اسلامی برآمده که همانند شعاری بس مقدس بر چهره قرون و اعصار می درخشد. حقیقت دوم: اینکه روایات و احادیثی متنوع در منابع اولیه اسلام با کمال وضوح اثبات می کند که علی

(علیه السلام) آن بزرگ بزرگان و آن یگانه نسخه انسان کامل که پس از وجود نازنین محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله) نظیر او به عرصه هستی گام نگذاشته است، با رسولان الهی در امتیازاتی که خداوند سبحان به آنان عطا فرموده است مساوی بوده و تجلی گاه نمونه همه امتیازات والای آنان می باشد. ملا علی قوشجی که بی شک یکی از برجسته ترین علمای اهل سنت است در شرح خود بر کتاب «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی(قدس سره) در صفحه ۳۸۸ از پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) حدیثی را چنین نقل کرده است: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابراهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب(علیه السلام)». «هر کس بخواهد به آدم در عملش و به نوح در تقوایش و به ابراهیم در حلمش و به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش بنگرد به علی بن ابیطالب (علیه السلام) نگاه کند». حقیقت سوم: اینکه ائمه معصومین اثناعشر (علیهم السلام) «کلهم نورٌ واحد» می باشند و سخنان آنان نشأت گرفته از یک سرچشمه است. و در حدیث ثقلین همگی آنان عدل و همسنگ و همطرازان قرآن مجید قرار گرفته اند. و در روایات معتبر به این معنی تصریح شده است از جمله: ۱ مرحوم کلینی در اصول کافی به اسناد خود از جمعی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که گفتند از آن حضرت شنیدیم می فرمود: گفتار و حدیث من گفتار

و حـدیث پـدرم است، و گفتار پـدرم گفتار جدم و گفتار جدم گفتار حسـین است و گفتار حسـین گفتار حسن است و گفتار حسن گفتار امیرالمؤمنین است و گفتار امیرالمؤمنین گفتار رسول خدا است و گفتار رسول الله (صلّی الله علیه وآله) قول الله عز و جل می باشـد. قالوا: سـمعنا اباعبـدالله (علیه السـلام) یقول: حـدیثی حـدیث ابی، و حدیث ابی حدیث جدی، و حدیث جدی حـدیث الحسـین و حدیث الحسـین حدیث الحسن، و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین، و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله، و حـدیث رسـول الله (صلّی الله علیه وآله) قول الله عز و جـل. ۲ در حـدیث دیگری از ابوبصـیر روایت می کنـد که از امام صادق (علیه السـلام) پرسـیدم آیا حدیثی را که از شـما می شنوم آن را از پدرت نقل کنم؟ و یا آنچه را که از پدرت شنیده ام آن را از شـما نقـل نمـایم؟ فرمـود: یکسـان اسـت ولی اگر احـادیث را از پـدرم نقـل کنی برای من محبوبـتر است. ۳ و نیز آن حضـرت به جمیل فرمود: آنچه را از من شـنیدی آن را از پـدرم روایت کن. ۴ و همچنین در نـامه امام صادق (علیه السـلام) به اصحاب و یاران خود آمده است: «... ای جماعتی که خدا حافظ آنان و نگهبان کارشان است بر شما باد به پیروی از فرموده ها و سـنت رسول خد (صلّی الله علیه وآله) و گفته ها و سـنت ائمه هدی از اهل بیت پیغمبر، پس همانا کسـی که پیرو آنان باشـد هدایت یافته و کسانی که از آنان روگردان باشند گمراهند زیرا اهلبیت (علیهم السلام) کسانی هستند که خداوند

فرمان داده از آنان اطاعت شود و ولایت و رهبری آنان را بر مردم فرض و واجب گردانیده است...» روی الکلینی (قدس سره) باسناده عن السراج قال: خرجت هذه الرساله من ابی عبدالله (علیه السلام) الی اصحابه: ایتها العصابه الحافظ الله لهم امرهم، علیکم بآثار رسول الله (صلّی الله علیه وآله) و سنته و آثار الائمه الهداه من اهل بیت رسول الله (صلّی الله علیه وآله) من بعده و سنتهم فانه من اخذ بذلک فقد اهتدی و من ترک ذلک و رغب عنه ضل لانهم هم الذین امرالله بطاعتهم و ولایتهم...». ۵ شیخ مفید (قدس سره) از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که از آن حضرت سؤال شد: هنگامی که شما حدیثی را بدون ذکر سند بیان می فرمائید سند شما چیست؟ فرمود: اگر من حدیثی را بازگو کنم و سند آن را بیان ننمایم پس سند من در آن حدیث: پدرم از جدم (حسین بن علی) و او از پدرش (علی بن ابی طالب) و او از رسول خد (صلّی الله علیه وآله) از جبرئیل از خدای عزّ وجل می باشد. قال الشیخ المفید (قدس سره): وروی عنه (علیه السلام) انّه سُئل عن الحدیث یرسله ولا یسنده فقال: إذا حدثت الحدیث فلم اسنده فسندی فیه أبی عن جدی عن ابیه عن جده رسول الله (صلّی الله علیه وآله) عن جبرئیل(علیه السلام) عن الله عزّوجل نتیجه بسیار با اهمیتی که از بیان این سه حقیقت می گیریم این است که: اولاً: سخنان اهل بیت (علیهم السلام) بازگو کننده حقایق قرآن و تفسیر و توجیه کننده آن کتاب آسمانی است، و از زبان

اشخاصی صادر شده است که نفوسشان تجلی گاه امتیازات همه پیامبران و رسولان الهی بوده است. ثانیاً: ابدیت سخنان و فرموده های اهل بیت عصمت و طهارت است که بیان کننده رسالت انبیاء و حقایق قرآن کریم است. با نظر به این دو نتیجه این واقعیت به خوبی روشن و آشکار خواهد شد که بدون شناخت اهل بیت (علیهم السلام) و آگاهی از ابعاد متنوع فرموده های آنان، تحصیل معارف حقیقی الهی و عمل به آن یا امکانپذیر نیست ویا نتیجه ای جز اطلاعی ناقص و محدود نخواهد داشت. بنابر این بر تمام مسلمانان لازم و ضروری است که تفسیر کلام وحی و کتاب الله (قرآن کریم) را در سنت پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) (گفتار کردار و تقریر آن حضرت) و اهل بیت معصومش(علیهم السلام) جستجو کنند و در عرضه سنت نبوی و تبیین مقام عالی و درجات علمی و عملی و دیگر ویژگیهای این بزرگواران نهایت تلاش و کوشش خود را مبذول دارند، زیرا مردم در صورتی به تفسیر صحیح حقائق نهفته قرآن کریم آن «ثقل اکبر» خواهند رسید که شناخت کافی نسبت به اهل بیت معصومین (علیهم السلام) آن «ثقل اصغر» داشته باشند و بهترین راه برای شناخت صحیح و پیروی از آنان آگاهی از گفتار و کردارشان است چنانکه از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «امر ما خط فکری و مقام رهبری ما را احیا کنید، خدا رحمت کند آن کسی را که احیا کننده امر ما باشد، گفته شد چگونه امر شما را احیا کند؟ فرمود: علوم

ما را فرا گیرد سپس آنرا به مردم آموزش دهد، همانا هرگاه مردم بر زیبائیهای سخنان ما (محتوای عالی آن) آگاه شوند از ما پیروی خواهند کرد. قال الامام (علیه السلام): «احیوا امرنا رحم الله من احیی امرنا، قیل و کیف یحیی امرکم؟ قال: یتعلم علومنا ثم یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتّبعونا». ناگفته نماند که پیروان واقعی اهل بیت (علیهم السلام) و «ثقل اصغر» در حقیقت پیروان قرآن کریم «ثقل اکبر» می باشند زیرا پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) در حدیث متواتر ثقلین فرموده است «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» این دو هیچگاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. و تنها در این صورت است که امت اسلامی از هرگونه انحراف و گمراهی مصون خواهند ماند «لن تضلوا بعدی ابداً». اکنون که بحمدالله به منظور تجلیل از مقام علمی و عملی ششمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت و شناخت هر چه بهتر نسبت به ابعاد شخصیت والای حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) توسط مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) همایشی در بندرعباس برگزار شده است. در این محفل باشکوه به دو ویژگی از ویژگیها و فضائل بی شمار آن حضرت اشاره می نمایم. ۱ مقام علمی امام صادق (علیه السلام). ۲ التزام عملی آن حضرت به احکام الهی. اگر ما در کتب تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) دقت کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که در طول تاریخ خلفای جور (بنی امیه و بنی العباس) پیوسته از این دو ویژگی ائمه معصومین (علیهم السلام) در

رنج و عذاب بودند و با توجه به ضعف علمی و عدم تقیّد عملی آنان به احکام الهی همیشه در برابر وارثان علم رسول الله (صلّی الله علیه وآله) احساس زبونی و حقارت می کردند و نهایت سعی و تلاش خود را مبذول می داشتند که به هر نحو ممکن از مقام علمی و موقعیت اجتماعی ائمه (علیهم السلام) بکاهند. و این نور الهی را خاموش کنند ولی خدای متعال می فرماید. (یریدون لیطفئوا نورَاللهِ بأفواهِهم و الله متم نوره و لوکَرِهَ الکافرون) می خواهند نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است اگر چه کافران را ناخوش آید. و از آنجا که خود آنان قدرت و توان مقابله و معارضه با ائمه معصومین (علیهم السلام) را نداشتند اشخاصی را وا می داشتند که حتی اگر شده در یک مسأله بر آنان فائق شوند، و یا در ارتکاب یک گناه صغیره نعوذ بالله بر آنان خورده گیرند ولی چه خوش گفت: شاعر شیرین زبان: ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می بری و زحمت ما می داری

مقام علمی امام صادق

پس از آنکه خلیفه عباسی «منصور دوانیقی» امام صادق (علیه السلام) را بالاجبار از مدینه جدش به کوفه و حیره احضار نمود و آن حضرت در شهر کوفه سکونت نمودند، شیفتگان علم و دانش فقهاء، مفسران و محدثان فرصت را غنیمت شمرده و پروانه وار گرداگرد شمع وجود آن حضرت جمع شدند و علوم و معارف الهی را از آن سرچشمه زلال دریافت کردند، هزاران نفر در مسجد کوفه افتخار شاگردی و کسب علم

و حدیث از محضـرش را پیدا کردند و همگی «قال الصادق» می گفتند و از این رو مذهب شیعی اثناعشری به «مذهب جعفری» شهرت یافت. خلیفه عباسـی از این موضوع سـخت برآشفت و با خیال خام خویش خواست به هر نحوی که شده از مقام علمی آن حضـرت بکاهـد، از ابوحنیفه درخواست نمود مسائل مشـکلی را فراهم سازد و در محضـر خلیفه آنها را از امام صادق (علیه السـلام) بپرسـد!! ابوحنیفه چهل مسأله مشـکل را در نظر گرفت و طبق دسـتور پاسخ آنها را از آن حضـرت جویا شد امام (علیه السـلام) پاسـخ تمـام آن مسائـل را یکی پس از دیگری فرمود و در هر مسـأله به آراء و نظریات علمای عراق و فقهای مـدینه و مذهب اهلبیت(علیهم السـلام) اشاره می فرمود، در آن مجلس منصور دوانیقی بسـیار شـرمنده و پشـیمان شد و ابوحنیفه مبهوت گشـت، و از آن پس آن حضـرت را بـا عظمت یـاد می کرد و می گفت: (امـام الحـق) و جمله «لولا ـ السـنتان لهلـک النعمـان» معروف و مشـهور است یعنی اگر دو سـال شـاگردی و کسب فیض از محضـر امام صادق (علیه السـلام) نمی بود «نعمان» یعنی ابوحنیفه به هلاکت می رسید و حتی در پاسخ شخصی که از او سؤال کرد: اگر کسی تمام دارائیهای خود را بر امام وقف کند آن اموال را به چه کسـی باید تحویل دهد؟ گفت: باید آن اموال را به امام صادق (علیه السـلام) بدهد! (البته پس از آنکه از او قول گرفت که این فتوی را به کسی نگوید). و همچنین مأمون عباسی از کثرت و وفور علم و دانش امام (علیه السلام)

رنـج می برد لـذا به سـلیمان مروزی دسـتور داد از علمای آن سامان دعوت کنـد و مسائل بسـیار مشـکلی را آماده سازنـد و در جمع; آن مسائل را از امام (علیه السـلام) سؤال کننـد آن حضـرت به تمام آن سؤالها پاسـخ دادنـد و مأمون و تمام حاضـران از سعه صدر و کثرت علوم آن حضـرت شـگفت زده و مبهوت شدند. مأمون عباسـی دسـتور داد مجلس باشکوه دیگری را آماده سازند و از علما و بزرگان دیگر ملل و ادیان نیز دعوت کنند شاید بتوانند آن حضرت را شکست دهند، ولی امام (علیه السلام) با کمال متانت و بزرگواری هر ملیتی را بر اساس کتاب آسـمانی آنان پاسخ دادند، علمای یهود را با خواندن تورات صـحیح و تحریف نشده محکوم ساختند و مسـیحیان را با خواندن آیاتی از انجیل مجاب ساختند، و دیگر اقلیتها با شـنیدن پاسخ صحیح و متقن قانع شدند. و امام (علیه السـلام) پیروزمندانه از آن مجلس خارج شدند. امام صادق (علیه السـلام) راوی خطبه پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) در منی: مرحوم کلینی به سند خود از یکی از قریشیان مکه روایت می کند که گفت: روزی سفیان ثوری از من خواست که با هم نزد جعفر بن محمـد (امام صادق(علیه السـلام)) برویم، همراه او به خانه آن حضـرت رفتیم، دیدیم آن حضـرت بر مرکب خود سوار شـده می خواهد به جایی برود. سـفیان به او گفت: ای ابوعبدالله برای ما خطبه رسول خد (صـلّی الله علیه وآله) در مسجد خیف را روایت کن. حضرت فرمود: مرا اکنون رها ساز تا به کارهایم برسم، هنگامی که بازگشتم آن خطبه را برای

تو نقل خواهم کرد. سفیان گفت: شما را به خویشاوندیت با رسول خدا سوگند می دهم که خطبه را برای ما بازگو کنی. آن حضرت از مرکب پیاده شد. سفیان گفت: دستور دهید برای من کاغذ و قلم و دوات حاضر کنند تا این حدیث شریف را بنویسم. حضرت قلم و دوات طلبیدند، سپس فرمود بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم خطبه رسول الله فی مسجد الخیف...» «خدا درخشنده و شاد سازد آن بنده ای را که سخنان مرا بشنود و آن را خوب فرا گیرد و به دیگران برساند، ای مردم! حاضران به غائبان برسانند پس چه بسا کسی ناقل مطلبی باشد که خودش هنوز خوب آنرا درک نکرده، و چه بسا کسی مطلبی را برای دیگری نقل کند که از خودش بهتر می فهمد. سه چیز است که دل هیچ مسلمانی در آن خیانت نمی کند: ۱ «اخلاص العمل لله» اخلاص در عمل. ۲ «والنصیحه لأئمه المسلمین» خیرخواهی برای امامان مسلمانان. ۳ «واللزوم لجماعتهم» همگام و همسو بودن با مسلمانان. زیرا دعای آنان فراگیر و همگانی است، مؤمنین برادر و برابرند و قدرت واحدی علیه دیگرانند، تعهد کمترین آنان مورد احترام و قبول همگان است». سفیان ثوری پس از نوشتن خطبه؛ آنرا بر امام (علیه السلام) عرضه داشت سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار شدند و ما نیز برگشتیم. هنگامی که در وسط راه رسیدیم سفیان به من گفت کمی صبر کن تا من در این حدیث نظر بیفکنم. من گفتم: به خدا سوگند ابوعبدالله (امام صادق (علیه السلام)) چیزی بر گردن تو گذاشت که هیچگاه از عهده آن بیرون نخواهی رفت.

سفیان گفت: آن چه چیزی است؟ گفتم: «سه چیز است که هیـچ مسـلمانی در آنها خیانت نخواهـد کرد: ۱ «اخلاص العمل لله» اخلاص در عمل را می دانیم چیست. ۲ «والنصیحه الأئمه المسلمین» خیرخواهی برای ائمه مسلمین، این امامانی که بر ما واجب است خیرخواه آنان باشیم چه کسانی هستند؟ آیا مقصودِ پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) امثال: معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن الحکم و تمام کسانی که در اثر فسق، شهادت آنان را نمی پذیریم، و در نماز به آنان اقتدا نمی کنیم می باشد؟!!! ۳ «واللزوم لجماعتهم» همراه جماعت مسلمانان باشیم. مقصود آن حضرت کدامین جماعت اسلامی است؟ آیا مقصود گروه «مرجئه» است؟!!! که معتقدند اگر کسی اصلاً نماز نخواند و روزه نگیرد و غسل جنابت نکند و کعبه را ویران سازد و با مادر خویش زنا کند، باز هم ایمان او همانند ایمان جبرئیل و میکائیل است!!! و یا مقصود آن حضرت گروه «قدریه» است؟ که می گویـد: آنچه خدا می خواهد صورت نمی گیرد ولی آنچه را که ابلیس بخواهد تحقق می یابد!!!. و یا مقصود آن حضرت گروه «حروریه» و خوارج است؟ که از علی بن ابیطالب بیزاری می جوینـد و گواهی می دهنـد که آن حضرت نعوذ بالله کافر است. و یا مقصود آن حضرت گروه «جهمیه» است؟ که معتقدند ایمان عبارت است از شناخت خدا و هیچ چیز دیگری نیست. و هر کس تنها خداشناس باشد مؤمن است گرچه به هیچ چیز دیگری ایمان نداشته باشد!!!. سفیان گفت: وای بر تو پس آنها چه می گویند؟ گفتم: آنها معتقدند

که علی بن ابی طالب به خدا سوگند آن امامی است که باید خیرخواه او باشیم و مقصود از «لزوم جماعتهم» اهل بیت آن حضرت است. سفیان همین که این مطلب را شنید آن کاغذی را که در آن، خطبه رسول خد (صلّی الله علیه وآله) را نوشته بود، پاره پاره کرد و بر زمین ریخت و به من گفت: این مطلب را به کسی مگو.

التزام عملی به احکام الهی

از آنجا که خلفای جور معمولاً ـ افرادی شهوتران و خلافکار بودند، برای کاستن از اعتراضات مردم و در امان ماندن از ناسزاگوئی آنها، پیوسته علما و دانشمندانی را مورد لطف و مرحمت خویش قرار می دادند و مناصب حکومتی مناسب و منبر طلا ـ یی جهت تدریس در اختیار آنان می گذاشتند تا از طرفداران مکتب جبر باشند. و همچنین از پیروان مکتب «مرجئه» حمایت می کردند، زیرا فقط با داشتن چنین افکاری است که خلافکاریهای آنان موجّه جلوه می کند، و چنانچه توده مردم چنین گرایشاتی داشته باشند دیگر کسی در ایمان حاکمان تشکیک نخواهد کرد، و بر عملکرد آنان اعتراضی نخواهد داشت. اگر یزید امام حسین (علیه السلام) را به شهادت می رساند و خلفای بنی العباس صدها نفر از سادات حسنی و بنی الزهراء را به زندان می افکنند و شکنجه می دهند و به قتل می رسانند، معذورند چونکه مجبور بوده و هیچگونه اختیاری از خود نداشتند. مهمترین اشکال بر «جبریه» بطلان ثواب و عقاب است زیرا اگر نمازخوان و زناکار هر دو در انجام آن مجبورند و از خود هیچ اراده ای ندارند دیگر معنایی ندارد که یکی مستحق ثواب و دیگری مستحق

عقاب گردد «لبطل الثواب والعقاب» از این رو ائمه معصومین (علیهم السـلام) به ویژه امام صادق(علیه السـلام) با اینگونه عقاید به شدت مبارزه می کردند و با براهین و ادله عقلی و شرعی صریحاً از «مجبّره و مفوّضه و مرجئه» انتقاد نموده، و اینگونه عقائد انحرافی را نادرست و مخالف با روح اسلام معرفی می کردند و مسلمانان را از گرایش به آن برحذر می داشتند و راه متوسطی را در میان جبر و تفویض نشان داده انـد، اینک در اینجا چنـد نمونه از راهنمائیهای آنان را در این زمینه یادآور می شویم: «قال الراوی قلت لابی عبـدالله (علیه السـلام) أجبرالله العبـاد علی المعاصـی؟ قـال لا. قلت ففوّض الیهم الامر؟ قال لا. قلت فماذا؟ قال لطف من ربـک بین ذلـک» ۱ مردی از امـام صـادق (علیه السـلام) سؤال کرد: آیـا خـدا بنـدگان را بر گنـاه وا می دارد؟ (جبر است). فرمود: نه!!! گفتم: کارهـا را به خودشان واگـذار کرده؟ (تفویض است) فرمود: نه!!! گفتم: پس واقعیت چیست؟ فرمود: از طرف پروردگارت لطف و عنایتی بر بنـدگان می رسد و راهی در میان جبر و تفویض پیموده می شود. ۲ در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «نه جبر است و نه تفویض بلکه مرحله ایست میان این دو. «سئل ابوعبدالله (علیه السلام) عن الجبر والقـدر فقال لاجبر ولا قَـدَر ولکن منزله بینهما...» ۳ مرحوم کلینی با سـند خود روایت می کنـد که پس از بازگشـت امیرالمـؤمنین از جنـگ صـفین، روزی در مسـجد کـوفه نشسـته بـود پیرمردی آمـد و برابر آن حضـرت زانو زد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین بفرمایید که

رفتن ما به شام به قضا و قـدر الهی بود؟ علی (علیه السـلام) در پاسخ فرمود: آری ای پیر مرد از هیچ تپه ای بالا نرفتید و به هیچ درّه ای سـرازیر نشدیـد جز به قضا و قَـدَر الهی. پیرمرد گفت من رنـج خود را به حساب خدا می گذارم ای امیرالمؤمنین (یعنی رنـج بیهوده بردم نه بهره دنیا داشت و نه اجر اخروی). علی (علیه السـلام) فرمود: خاموش باش ای پیرمرد بخدا سوگند خداوند پاداش بزرگی به شما داده است در این بسیج هم در رفتن شما اجر بزرگی داده و هم در اقامت شما در جبهه و هم در برگشتن شما، و در هیـچ حالی شـما مجبور نبودیـد و ناچار نبوده ایـد. پیرمرد گفت: چطور در هیچ حالی مجبور و ناچار نبودیم با اینکه رفتن و ماندن و برگشـتن ما همه به قضا و قدر بوده است. حضرت فرمود: تو گمان می کنی که قضای خدا بر بنده حتم است و قَـدَر او قطعی است و از بنـده سـلب اختیار می کنـد؟ اگر چنین باشـد ثواب و عقاب و امر و نهی و باز داشـتن (تهدید از طرف خدا) همه بیهوده گردد و وعده پاداش و وعید کیفر لغو می شود و گنهکار را سرزنشـی نشاید و خوش کردار را ستایشـی نباید و بایـد گنهکار را بهتر از نیکوکار مورد تفقد و احسان قرارداد و نیکوکار را به کیفر; سـزاوارتر دانست (چون که گنهکار رنج گنـاه برده و نیکوکار لـذت فرمانبرداری چشـیده) این عقیـده هم کیشان بت پرسـتان و دشـمنان خـدا و حزب شـیطان و قَـدَری مذهبان و مجوسیان این امت اسلامی می

باشـد. براستی خـدای تبارک و تعالی تکلیف را به اختیار مقرون ساخته و با نهی و تهدید از گناه باز داشـته و به کردار اندک؛ ثـواب بسـیار داده، نافرمـانی از او چیره گی بر او نیسـت و فرمـانبری از وی به زور نباشـد و کارهـا را به مردم تفـویض نکرده و آسـمانها و زمین و هرچه میان آنهاست بیهوده نیافریده و پیامبران را بیهوده و عبث مبعوث نکرده است، (این پندار کسانی است که کافر شدند و وای بر کافران از آتش دوزخ). «کان امیرالمؤمنین (علیه السلام) جالساً بالکوفه بعد منصرفه من صفین اذا أقبل شیـخ فجثـا بین یـدیه، ثم قـال له: یا امیرالمؤمنین اخبرنا عن مسـیرنا الی اهل الشام أبقضاء من الله و قَـدَر؟ فقال امیرالمؤمنین(علیه السـلام) اجـل یـا شـیخ مـا علـوتم تلعـهً ولاـ هبطتـم بطـن واد الاّـ بقضـاء من الله و قَـدَر فقـال له الشـیخ عنـدالله احتسب عنـائی یا امیرالمـؤمنین. فقـال لـه: مـه یـا شـیخ فـوالله لقـد عظم الله الاـجر فی مسـیرکم و أنتم سـائرون و فی مقـامکم و انتم مقیمـون و فی منصـرفکم و انتم منصـرفون و لم تکونـوا فی شـیء من حالاـتکم مکرهین ولاـ الیه مضـطرین و کـان بالقضـاء مسـیرنا فمنقلبنـا و منصرفنا. فقال له: فتظن انه کان قضاءاً حتماً و قَدَراً لازماً إنه لو کان کذلک لبطل الثواب والعقاب والامر والنهی والزجر من الله و سقـط معنی الوعـد والوعیـد فلم تکن لاـئمه للمـذنب ولامحمـدهٌ للمحسن ولکـان المـذنب أولی بالاحسـان من المحسن ولکـان المحسن اولی بـالعقوبه من المـذنب تلک مقاله اخوان عبـده الأوثان و خصـماء الرحمن و حزب الشـیطان و قَـدَریه هـذه الامه و مجوسها، ان الله تبارک و تعالی کلّف

تخییراً و نهی تحذیراً و اعطی علی القلیل کثیراً ولم یعص مغلوباً ولم یطع مکرهاً و لم یملک مفوضاً ولم یخلق السموات والارض و ما بینهما باطلاً ولم یبعث النبیین مبشرین و منذرین عبثاً (ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار) فانشأ الشیخ یقول: انت الامام الذی نرجوا بطاعته او ضحت من أمرنا ما کان ملتبساً جزاک من ربک بالاحسان احسان یوم النجاه من الرحمن غفراناً جزاک من ربک بالاحسان احسان جزاک من ربک بالاحسان احسان جهت توضیح مطلب به ذکر یک مثال اکتفا می کنیم: شما یک نفر را فرض کنید که دستش معلول و شل باشد بگونه ای که اصلاً نمی تواند آن را حرکت دهد ولی دکتر معالج او با نصب یک دستگاه کوچک رایانه ای، او را قادر بر حرکت ارادی دست می نماید و این دکتر با کنترل از راه دور هرگاه بخواهد این دستگاه را از کار می اندازد. حال اگر این شخص با حرکت اختیاری با همین دست؛ کاری انجام دهد این حرکت اختیاری از مصادیق «امر بینا الأمرین» است چون این حرکت گرچه اختیاری است ولی مستقلاً به خود این شخص مستند نیست زیرا متوقف بر خاموش نشدن آن دستگاه رایانه ایست که در اختیار آن دکتر است و او هرگاه بخواهد آن را از کار متوقف می سازد و در این صورت از این دست هیچ کاری ساخته نیست. (پس تفویض نیست). و از طرف دیگر این حرکت مستقلاً به دکتر مستند نیست چون که دکتر تنها نیرو به وجود آورده و حرکت با اراده خود شخص صورت گرفته و او می توانست اصلاً

حرکتی به دستش ندهد و یا (تا زمانی که دکتر دستگاه را خاموش نکرده) به نحو دلخواه خود آنرا حرکت دهد و هر کاری که خواست انجام دهد. (پس جبری در کار نیست). بنابر این «نه جبر است» چونکه این مریض حرکت را با اختیار خود انجام می دهد و «نه تفویض است» چون که اگر از جای دیگر کمک نشود و دستگاه خاموش شود هیچگونه حرکتی در توان او نیست.بلکه «امری است در میان این دو». تمام کارهایی که از ما سر می زند بدین منوال است که از یک طرف با اراده و خواست خودمان است و از طرف دیگر ما نمی توانیم چیزی را اراده کنیم و انجام دهیم مگر آنچه را که خداوند خواسته باشد و مقدمات و شرایط آنرا فراهم نماید. و آیه ی شریفه (و ماتشاؤون الا أن یشاءالله انالله کان علیماً حکیما) همین معنا را دارد، اگر خداوند به ما (حیات و قدرت و عقل و اراده و اعضاء و جوارح سالم) نمی داد کجا می توانستیم کوچکترین کاری را انجام دهیم، و در عین حال چونکه به ما قدرت تشخیص خیر و شر را داده و از ما انجام خیرات را خواسته، ما می توانیم با اختیار خود؛ کار خوب و یا بد را انجام دهیم (انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا). هدایت تکوینی و تشریعی از طرف پروردگار تحقق یافته و انجام عبادت بشکرانه نعمت و یا کفران آن به دست ماست. در منابع اسلامی روایات فراوانی در این زمینه آمده است که ما به همین مقدار بسنده می کنیم. لازم به ذکر است

امـام صادق (علیه السـلام) در رابطه با خطر «مرجئه» نیز می فرمایـد: «بادروا ابناءکم الحـدیث قبل ان یسـبقکم الیهم المرجئه» به فرزنـدانتان حـدیث (معارف الهی) را آموزش دهید پیش از آنکه «مرجئه» بر شـما سـبقت گیرند (و به آنان عقاید باطل خود را بیاموزند). کوتاه سـخن اینکه خلفای جور از طرفی علمای جبریه را تعظیم می کردند و از طرف دیگر نسبت به صاحبان اصلی حکـومت اسـلامی یعنی ائمـه معصـومین (علیهم السـلام) بغض و کینه خاصـی داشـتند و آنـان را مزاحم تـاج و تخت خـود می دانسـتند و مراقب بودنـد تـا شایـد از اهـل بیت(علیهم السـلام) و کسانی که به گواهی قرآن; پاک و منزه می باشـند (و طهرهم تطهیرا) کوچکترین خطایی سر زند تا بتوانند با بزرگ جلوه دادن آن از موقعیت اجتماعی و محبوبیت اهل بیت (علیهم السلام) بکاهند!!!. به همین منظور منصور عباسی به بعضی از فرمانده هانش دستور داد به عنوان ختنه فرزندش مجلس اطعام با شکوهی بر پا کند و از امام صادق (علیه السلام) نیز دعوت کند، سپس هنگام صرف غذا جام شراب را حاضر کند تا بدینوسیله بتواند بر آن حضـرت خـورده گیرد کـه بر سـر سـفره ای حضـور داشـته که در آن شـراب بـوده است. آن فرمانـده همین کـار را کرد و هنگامی که یکی از حاضـران آب طلبید او قدح شـرابی را در میان سـفره گذاشت. همین که چشم امام صادق (علیه السلام) به آن ظرف شـراب افتاد، برخاست و فرمود: «لعن رسول الله(صـلّی الله علیه وآله) من حضـر مائـده یشـرب فیها الخمر» رسول خـدا (صلّی الله علیه وآله) لعن و نفرین کرده کسی را که

بر سر سفره ای که در آن شرابخواری می شود حاضر شود. و بدون آنکه چیزی تناول کند از آن مجلس خارج شد و توطئه منصور عباسی نافرجام ماند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹